

استراتیژی خروج از افغانستان

نویسند: احمد رشید

برای یکصد هزار سرباز امریکایی، چهل هزار نظامیان سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) و قوماندان این نیرو ها جنرال دیوید پترپوس، امسال نخستین سال عجله و بی صبری است. از زاویه دید دیگر، امسال برای اکثریت افغان ها نهمین سال اشغال کشورشان توسط ایالات متحده امریکا است؛ به سخن دیگر، امسال نهمین سال جنگ به رهبری امریکا بر ضد طالبان و شبکه القاعده است.

طی هفته های اخیر مقامات نظامی امریکایی به کرات بیان داشته اند که بالاخره جنگ در مسیر درست خود قرار گرفته است؛ چرا که آن ها به اندازه کافی پرسونل نظامی و تجهیزات لازم را برای درهم کوبیدن پایگاه های طالبان در جنوب افغانستان فراهم آورده اند. با این وجود، هنوز در خصوص پیروزی جنگ بر ضد طالبان ملاحظاتی فراوانی در نزد دیپلماتان امریکایی و اروپایی وجود دارد. استراتیژی جنگ در افغانستان که به تاریخ ۱۶ دسامبر ۲۰۱۰ توسط رئیس جمهور باراک اوباما مورد بازبینی قرار گرفت حاکی از آن است که امریکا سخت نگران پیروزی در جنگ افغانستان است که این موضوع دستاورد های اخیر نظامی در مبارزه با طالبان را در جنوب افغانستان نیز تحت الشعاع قرار داده است. گزارشی که از تعدیلات تازه در استراتیژی جنگ در افغانستان تهیه شده است نشان می دهد که شمار اندکی از سربازان امریکایی در جولای ۲۰۱۱ افغانستان را ترک خواهند کرد. با این وصف، مشخص نشده است که به چه تعداد از یکصد هزار سرباز امریکایی در جریان سال آینده میلادی افغانستان را ترک خواهند نمود. به نقل از یکی از دیپلماتان غربی، با آن که بر آغاز خروج نیرو های خارجی از اواسط سال ۲۰۱۱ تأکید می شود، هنوز پرسش های نامشخص فراوانی در مورد افغانستان وجود دارد از جمله اینکه آیا ما در حال ساختن یک حکومت دایمی در این کشور هستیم؟ آیا ما سیاست و ابعینانه‌ای را در خصوص قضایای افغانستان دنبال می کنیم؟ و مهمتر از همه این که آیا ما قادر خواهیم بود تا قبل از خروج از افغانستان یک اردوی مسلکی و یک اداره ملکی کارآمد را در این کشور ایجاد کنیم؟

در بعد دیگر قضیه، شهروندان خارجی مقیم کابل طی ماه اخیر به دلیل کاهش حملات انتحاری تا حدودی نفس راحت کشیده اند. مگر ساکنان کابل شکوه دارند که موانع کانکریتی روی جاده ها و دیوار های سر بفلک کشیده شده امنیتی که بعضاً بلندی ایشان به بیست فت (۶ متر) می رسد زندگی را بر آنها سخت کرده و جاده های شهرشان را به مخروبه مبدل کرده است.

جنگ همواره وجوه مختلف را در خود پنهان می کند که رویداد های مختلف از منازعه گرفته تا مذاکرات پشت های بسته، جلسات درون قصر ریاست جمهوری و دیگر موضوعات را شامل می شود. بنابراین، صرف غذای شب با جنرال دیوید پترپوس، نوشیدن چای با رئیس جمهور حامد کرزی، قدم زدن در گوشه و کنار شهر کابل، سرزدن به خانه های کوچک، تاریخ و سرد مردم و بالاخره ملاقات با اعضای پیشین گروه طالبان همه و همه گویای این نکته است که امریکاییان و طالبان برای پایان دادن به جنگ می توانند باهم به گفتگو بنشینند. بدون مبالغه از صحبت با تمام این طیف بخوبی دریافته ام که همه می گویند پایان بازی در افغانستان فرارسیده است؛ مگر هیچ کسی نمی گوید که چگونه می شود جنگ را پایان بخشید.

در واقعیت امر نه تنها واقعیت های درونی جامعه افغانستان پایان جنگ را مشکل تر ساخته است؛ بلکه دنیا نیز با تصویر بزرگتر جنگ در افغانستان کاملاً سرگیج شده است. نشست ۱۹ - ۲۰ نوامبر اعضای ناتو در لژین (پرتغال) یک مثال واضح از سرگیجی جهان در خصوص جنگ افغانستان است. با آن که جلسه لژین کوشید تا زمینه های لازم را برای خروج غرب از افغانستان میسر سازد، این گردهمایی در نفس خود مملو از ناروشنی ها و سرگیجی های فراوان بود. در حالی که رهبران ناتو از پایان ماموریت نظامی این سازمان در افغانستان و انتقال مسئولیت های امنیتی به نیرو های افغان تا سال ۲۰۱۴ صحبت کردند، ایالات متحده امریکا هدف دیگری را در جلسه لژین دنبال می کرد. به همین دلیل رهبران ناتو موافقت کردند تا در نقش ارائه کنندگان کمک های تخنیکی به نیرو های امنیتی افغانستان و نه سهم گیری در عملیات نظامی پس از ۲۰۱۴ نیز در افغانستان حضور داشته باشند؛ اما امریکا هشدار داد که در صورت و خامت اوضاع، نیرو های این کشور حتا پس از سال ۲۰۱۴ نیز در افغانستان باقی خواهند ماند. بنابراین، امریکا و سازمان ناتو دو برنامه زمانبندی شده کاملاً متفاوت از یکدیگر برای خارج شدن از افغانستان دارند.

افزون برآن، رئیس جمهور باراک اوباما با اعلان این مطلب که بخشی از نیروهای امریکایی در جولای ۲۰۱۱ افغانستان را ترک می کنند بیشتر از پیش برای مردم افغانستان نگرانی های فزاینده ی خلق کرده است. پلان خروج شماری از سربازان امریکایی که در جنوری ۲۰۱۰ اعلان شد به نوبه خود قصر سفید را به شدت زیر فشار قرار داده است تا چگونه با آغاز خروج از افغانستان، می توان اوضاع را در این کشور تحت کنترل نگهداشت. از جانب دیگر، این پلان نه تنها از جانب جمهوری خواهان با مخالفت جدی روبرو شده است که مردم افغانستان را نیز بیشتر از پیش در مورد آینده کشورشان زیر فشار قرار داده و پریشان ساخته و افزون برآن، بی باوری خاصی را در میان کشورهای منطقه بخصوص ایران و پاکستان ایجاد نموده است.

در کنار تمام این دسته از ابهامات، سخنان اخیر رئیس جمهور اوباما در جلسه لزبن به پیچیدگی موضوع پیوسته از پیش افزوده است. هنگامی که او در مورد پایان عملیات نظامی سازمان ناتو در ۲۰۱۴ صحبت می کرد افزود: این یک هدف کلان است تا ما اطمینان حاصل کنیم که بعد از ۲۰۱۴ در عملیات نظامی شبیه عملیاتی که امروز دخیل هستیم دیگر دخیل نخواهیم بود؛ به هر حال مشکل است پیشبینی کرد که ما در ۲۰۱۴ مشخصاً به چه چیزی در افغانستان نیاز داریم. او به ادامه سخنانش افزود: آنچه مهم است این است که ما در درون سازمان ناتو کاملاً با توافق یکدیگر عمل می کنیم و در عین حال اهداف و مقاصد ما در خصوص وضعیت افغانستان و چگونگی نایل آمدن به این اهداف کاملاً روشن است.

اهداف اوباما برای پایان دادن به حضور نظامی در افغانستان چه هاست و چگونه می شود به آن ها رسید؟

قابل یادآوریست که هیچ یک از تلاش های دولت سازی در نه سال گذشته در افغانستان مؤثر واقع نشده اند. با توجه به تحلیل نه سال گذشته، چه تضمینی وجود دارد که تلاش های آینده برای ساختن زیر بنای دولت ملی در جریان سال های پیشرو و تا پیش از ۲۰۱۴ کارگر بیفتد. بنابراین، این زماندبندی ها و مباحثات در قصر سفید تنها نیمه از واقعیت های موجود و مشکلات پیشروی افغانستان را بازگو می کند نه تمام آن را چرا که افغانستان با شماری از مشکلات و بحران های بسیار جدی داخلی نیز روبرو است که مطمئناً تا سال ۲۰۱۴ روند دولت سازی در این کشور را به شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد.

تازه ترین موضوع بحران انتخابات پارلمانی ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۰ است که نتایج آن پس از ده هفته تأخیر در اخیر نوامبر اعلان شد. متعاقب انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹ که حامد کرزی در آن پس از چار و جنجال ها و دعاوی فراوان انتخاباتی برنده انتخابات اعلان شد، سازمان ملل و سازمان ناتو انتظار زیادی از انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ نداشتند. رئیس جمهور کرزی بگونه جدی انتظار داشت که حامیان بالقوه او اکثریت کرسی های ۲۴۹ گانه مجلس نمایندگان را در انتخابات پارلمانی تصاحب کنند تا به این ترتیب پارلمان آینده افغانستان بدون هیچ چون و چرایی پلان رئیس جمهور برای گفتگو های صلح با طالبان را به تصویب برساند.

مانند انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹ در انتخابات پارلمانی افغانستان نیز تقلبات گسترده صورت گرفت البته با این تفاوت که این بار شخصیت های انفرادی بودند که به نفع خود و برای راه یافتن به پارلمان آینده افغانستان دست به تقلب و فساد انتخاباتی زدند نه حکومت افغانستان. کمیسیون مستقل انتخابات که اعضای آن توسط رئیس جمهور کرزی منصوب شده بودند روند انتخابات را به گونه حیرت انگیزی مستقلاً مدیریت کرد و در نتیجه دست حکومت را از مداخله در امور انتخابات کوتاه ساخت. این کمیسیون در حدود ۱,۳۳ میلیون آراء تقلبی را باطل اعلان نمود که به این ترتیب چیزی در حدود ۱/۴ حصه آراء ریخته شده به صندوق های رأی را از دور خارج نموده و در اواسط ماه نوامبر ۲۴ تن از کاندیدان بشمول یکتن از عموزاده های رئیس جمهور کرزی را که در دور مقدماتی برنده اعلان شده بودند، بازنده اعلان نمود و نهایتاً نتایج نهایی انتخابات را در اخیر ماه نوامبر اعلان کرد. با وجود اعلان نتایج انتخابات، مشکلات پروسه انتخابات حل نشده باقی ماند.

در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ افغانستان برای پشتون های جنوب و شرق که در حدود ۴۰٪ نفوس افغانستان را تشکیل می دهند بخت یاری نکرد و در نتیجه شماری اندک شان توانستند به پارلمان افغانستان راه یابند. دلیل عمده رأی کم آوردن پشتون ها طالبان بودند. طالبان که اکثریت آنها را پشتون ها تشکیل می دهند رأی دهندگان را به کرات تهدید کردند تا انتخابات را تحریم کنند. در نتیجه، پشتون ها بین ۱۰ تا ۲۰ درصد کرسی های خود را در پارلمان آینده افغانستان به نفع دیگر اقوام افغانستان به خصوصاً تاجیک ها و هزاره ها از دست دادند. در مجلس نمایندگان گذشته افغانستان پشتون ها دارای ۱۲۹ کرسی از ۲۴۹ کرسی بودند در حالی که در این دور موفق گشته اند فقط چیزی کمتر از ۹۰ کرسی را از آن خود کنند. جالبتر از همه این که در ولایت مهم غزنی که جمعیت آن متشکل از پشتون ها و هزاره ها است، هزاره ها تمام ۱۱ کرسی سهمیه این ولایت در مجلس نمایندگان را از آن خود نموده اند در حالی که پشتون ها حتی موفق به کسب یک کرسی هم نشدند. مشکلات به این خاتمه نیافت و اداره لوی خارنوالی افغانستان نتایج نهایی انتخابات پارلمانی را که توسط کمیسیون مستقل انتخابات اعلان شده بود به مناقشه کشیده و اعلان نمود که نتایج نهایی انتخابات قابل پذیرش نیست و در پی آن تظاهرات متعددی هم از جانب کاندیدان بازنده در کابل و دیگر ولایات آغاز گردید.

به این ترتیب سناریوی انتخابات کماکان ادامه خواهد یافت؛ چرا که غیر پشتون‌های (دیگر اقوام) افغانستان بگونه سرسختانه مخالف هرگونه معامله صلح با طالبان بوده و سخت نگران انحصارطلبی پشتون‌ها می‌باشند. به همین دلیل نیز است که غیر پشتون‌ها بصورت مصرانه تلاش دارند تا با تعدیل قانون اساسی افغانستان راه را برای تبدیل نظام ریاستی به پارلمانی هموار کنند چراکه نظام ریاستی کنونی به رئیس‌جمهوری قدرت بی‌حد و حصر بخشیده و زمینه‌های انحصار قدرت توسط یک قوم را فراهم نموده است. در خصوص نتیجه انتخابات پارلمانی رئیس‌جمهوری نیز در دوراهی قرار گرفته است؛ اگر نتیجه انتخابات را بپذیرد که باید هم همین کار را کند، در نتیجه با یک پارلمانی روبرو خواهد بود که عمدتاً به واسطه غیر پشتون‌ها انحصار شده و می‌تواند راه را برای طرح گفتگوهای رئیس‌جمهوری با طالبان ببندد. از جایی هم، اگر رئیس‌جمهوری نتایج انتخابات پارلمانی را به لحاظ بروز موج گسترده از فساد و تقلبات انتخاباتی نپذیرد و انتخابات را باطل اعلان کند، بدون تردید با عکس‌العمل‌های شدید و عدم همکاری جدی دیگر اقوام افغانستان مواجه خواهد گردید.

نتایج انتخابات پارلمانی اخیر افغانستان بدون هیچ تردیدی مناقشات حل‌ناشدنی بیشتری را که ریشه در ساختار انتیکی افغانستان دارد به میان آورده است. ۹ سال پس از سقوط طالبان، جدایی میان پشتون‌ها و غیر پشتون‌ها که تشکیل دهنده جامعه چند قومی افغانستان اند بدتر از قبل جلوه‌نمایی می‌کند. این در حالیست که به نظر می‌رسد اداره آلوده به فساد و بشدت ناکارآمد رئیس‌جمهوری در خط منافع پشتون‌ها به پیش می‌رود. به همین دلیل نیز تلاش‌های انکشافی ایالات متحده امریکا عمدتاً برای تشویق پشتون‌ها در مناطق جنوب و شرق افغانستان متمرکز گشته، جایی که شورش طالبان نیز در آنجا متمرکز است. به این ترتیب متمرکز شدن کمک‌های عمده انکشافی امریکا در مناطق جنوب و شرق به معنای به حاشیه راندن غیر پشتون‌ها در شمال و غرب افغانستان بوده است. به همین دلیل است که غیر پشتون‌های سخت‌خشمگین اند که در حدود ۷۰ درصد منابع مالی برای کمک‌های انکشافی فقط در دو ولایت جنوبی به مصرف رسیده است تا به این ترتیب پشتون‌ها را تشویق به روی گرداندن از گروه طالبان کند.

بدتر از آن این که، غیر پشتون‌تبارهای افغانستان اصلاً به گفتگوهای صلح رئیس‌جمهوری با طالبان اعتماد ندارند. با وجود تلاش‌های پیگیر کرزی برای ایجاد یک نوع تفاهم و هم‌نوایی ملی در این خصوص، غیر پشتون‌ها بگونه جدی بی‌باور به این گونه گفتگوها هستند چراکه فکر می‌کنند هر گونه تفاهم و توافق میان کرزی و طالبان به تقویت هژمونی پشتونی کمک خواهد کرد و در نتیجه حقوق دیگر اقوام افغانستان بیشتر از پیش زیر پا خواهد شد. در نتیجه، رهبران غیر پشتون‌های افغانستان با ایجاد حرکت‌های سیاسی و مردمی بگونه جدی کوشیده اند تا با گفتگوهای صلح حکومت افغانستان با طالبان به مخالفت علنی برخیزند.

در عین زمان، فراموش نباید کرد، امتیازاتی که تاجیک‌ها، هزاره‌ها، اوزبک‌ها و ترکمن‌ها طی سالیان اخیر کسب کرده اند موجب شده است تا پشتون‌ها بشدت به خشم بیایند. با وجود سهمیه بندی که از جانب امریکا در روند استخدام افراد به صفوف نیروهای امنیتی افغانستان اعمال شده است، تاجیک‌ها و هزاره‌ها برای نخستین بار در افغانستان توانسته اند تا اردوی ملی و پولیس ملی افغانستان را با داشتن بیشترین تعداد قوماندان‌های عالی رتبه در انحصار خود بگیرند. این در حالیست که بگونه سنتی اکثریت قوماندان‌های بلند رتبه در افغانستان را پشتون‌ها تشکیل می‌داده اند؛ اما حالا سهمیه نمایندگی پشتون‌ها در اردوی ملی افغانستان پائین تر از نصاب تعیین شده فیصدی نفوس قوم پشتون است. به گونه مثال، فقط ۳ درصد از جلب و جذب به صفوف اردوی ملی از مناطق آشوب دیده جنوبی می‌باشد.

افزون بر آن، گروه‌های قومی "اقلیت" که شمال و غرب افغانستان را تحت انحصار خود دارند طی سالیان گذشته موفق گشته اند تا روابط وسیع تجارتي را با کشور‌های نظیر ایران و دولت‌های آسیای میانه بشمول تاجیکستان، اوزبکستان و ترکمنستان ایجاد کنند که از جمله می‌توان از ایجاد شبکه‌های مختلف تجارتي، واردات برق و گاز و دیگر ابتکارات تجارتي نام برد که برای این اقوام بسیار سود آور بوده است. به همین ترتیب تجارت مواد مخدر به کشور‌های ایران و آسیای میانه نیز سود‌های هنگفتی را برای نخبه‌گان محلی به ارمغان آورده است. همه این تلاش‌ها تأثیرات مثبت خود را بالای زندگی مردم عادی داشته و افزون بر آن منابع درآمد خوبی بوده است برای افزایش دارایی جنگ سالاران و نخبه‌گان محلی که به هیچوجه تابع دستورات کابل نیستند چون این منابع برای شان قدرت سیاسی بی‌حد و حصری بخشیده است. از بعد دیگر قضیه، پشتون‌ها در جنوب در گرو قدرت همسایه نزدیک شان پاکستان گیر کرده اند که فقط طالبان را حمایت می‌کند و برای بهبود زندگی مردم محل کمترین توجهی را بخرج می‌دهد.

در نتیجه جنگ سالاران تاجیک‌تبار و اوزبک‌تبار در شمال افغانستان بسیار غنی تر و نیرومندتر از پیش گشته اند که به ندرت به رئیس‌جمهوری کرزی گوش می‌دهند. فرمانداران (والیان) ولایت‌های شمالی افغانستان در واقع قلمروهای مستقل خود را ایجاد نموده اند که نیروهای نظامی سازمان ناتو مستقر در شمال نیز کاری به کارشان ندارند چراکه جابجایی این افراد بدون تردید موجب بی‌ثباتی و ناامنی در این مناطق خواهد شد. بگونه مثال، از هیچ رسانه‌ای شاید شنیده نمی‌شود، مگر واقعیت این است که جنرال عطا محمد نور تاجیک‌تبار که فعلاً والی بلخ است و در گذشته نیز با طالبان جنگیده است شاید قدرتمندترین فرد در سطح افغانستان بعد از رئیس‌جمهوری کرزی باشد. تنها به این

خلاصه نمی شود؛ بلکه عطا محمد نور و فرماندهان هم پیمانانش در شمال افغانستان بگونه بسیار منظم در حال مسلح سازی افراد خود هستند چون ترس از این دارند که در جریان سال های آینده شاید یک جنگ دراز مدتی با طالبان را در پیشرو خواهند داشت. از واقعیت هم که نگذشت همچو هراسی از طالبان کاملاً بجای است، چراکه گروه طالبان از چندی بدینسو به شمال رخنه کرده اند، پایگاه های خود را در شماری از ولایات شمالی افغانستان ایجاد نموده اند، باشندگان محلی را تهدید نموده و بر نیرو های افغان و ناتو مستقر در شمال حملاتی را انجام داده اند و در عین زمان ملیشه های طالب به آسیای میانه نیز رخنه نموده اند. به گفته مقامات امریکایی، شواهدی در دست است که نشان می دهند برای نخستین بار طالبان موفق گشته اند تا نه تنها حمایت پشتون های شمال را بدست بیاورند بلکه شماری از تاجیک ها و اوزبک ها نیز از آن ها حمایت کرده اند.

بستر سازی برای دوره انتقال مسئولیت ها

در میانه این همه مشکلات سیاسی موجود در افغانستان پرسش جدی بعدی موضوع بستر سازی برای انتقال مسئولیت ها به افغان ها است. پس از سال ها نادیده انگاری اینک ایالات متحده امریکا و سازمان ناتو آخرین تلاش هایی خود را بخرج می دهند تا اردوی ملی افغانستان را از لحاظ پرسونل، تسهیلات و آموزش های لازم محاروبی و تخریکی مجهز سازند. قرار است تنها در جریان سال ۲۰۱۱ ایالات متحده امریکا در حدود ۱۱ میلیارد دلار را بالای ایجاد و تقویت نیرو های امنیتی افغانستان مصرف کند که این رقم بزرگترین مبلغ انفرادی در بودجه دفاعی امریکا بشمار می رود. به گفته مقامات امریکایی تعداد پرسونل اردوی ملی افغانستان به نخستین هدف آن که ۱۳۴ هزار بود رسیده است و بیشتر از این نیز افزایش خواهد یافت. به همین ترتیب پولیس ملی افغانستان نیز به تازگی به ۱۰۹۱۰۰ بالغ گردیده است.

از یاد نباید برد که این ارقام در خصوص اردوی ملی و پولیس ملی افغانستان می تواند سخت گمراه کننده نیز باشد چرا که آمار ترک اردوی ملی به ۲۴ درصد در سال می رسد که نشان دهنده رقم بالایی از ترک اردو می باشد. بدتر از آن این که در حدود ۸۶ فیصد از سربازان افغان هنوز هم بیسواد اند و استفاده مواد مخدر تا هنوز یک مشکل دایمی در اردوی ملی افغانستان بشمار می رود. تنها به این خلاصه نمی شود، مشکلات در ترتیب ساختن پولیس ملی به مراتب شدیدتر از این هاست. مبتنی بر یک گزارش تازه انتشار یافته، پولیس ملی افغانستان از بی کفایتی، بیسوادی و فساد بشدت رنج می برد که این عوامل ایجاد یک پولیس ملی کارآمد و مسلکی را به یکی از مشکلترین برنامه های افغانستان مبدل ساخته است. جانب دیگر فضیه فراموش نشود که ۸۰ درصد واحد های اردوی ملی افغانستان همزمان با نیرو های ناتو مشغول فعالیت های جنگی اند که به این ترتیب هیچ یک از واحد های حربی اردوی ملی افغانستان تا هنوز آمادگی این را نیافته اند تا بگونه مستقلانه و بدون همکاری نیرو های خارجی دست به عملیات نظامی بزنند. با وجود آن که نیرو های افغان تنها در کابل مستقلانه فعالیت می کنند، اما این نیز بستگی مستقیم به این دارد که حضور سنگینی از نیرو های تحت فرمان ناتو در کابل بچشم می خورد.

در واقعیت امر، آنگاه که کمترین حضور لوژیستیکی نیرو های افغان در سطح ولایات کشور بچشم می خورد، نیرو های امنیتی افغانستان حتا اگر بخوبی آموزش هم دیده باشند از خود کمتر توانایی فعالیت های جنگی مستقلانه را به نمایش می گذارند. با وجود آن که فعلاً در افغانستان یک اکادمی ملی نظامی برای آموزش افسران افغانستان وجود دارد اما این ترتیب سالیان متمادی را دربر خواهد گرفت تا آموزش دیده های این اکادمی بتوانند تغییرات کمی و کیفی را در جبهه جنگ وارد آورند.

جانب دیگر مشکل در راستای انتقال مسئولیت ها به افغان ها در ناکامی در ایجاد زیربناء های اقتصادی نهفته است تا افغانستان از وابستگی دایمی به کمک های خارجی رهایی یابد. در نخستین سال های پس از ۱۱ سپتامبر رئیس جمهور جورج بوش بصورت آشکار از تلاش در جهت ایجاد زیربناء ها در افغانستان طفره رفت و در نتیجه توجه چندانی به جاده سازی و خدمات اولیه برق رسانی صورت نگرفت که این عوامل بگونه وحشتناکی رشد سیستماتیک اقتصادی را در افغانستان به صفر ضرب زد. مثال واضح این گونه بی توجهی ها به رشد اقتصادی افغانستان تنها میسر شدن فرصت دسترسی کامل باشندگان مقیم کابل به برق ۲۴ ساعته در ۲۰۱۰ بوده است. در نتیجه صنایع داخلی افغانستان مجال رشد را به لحاظ نبود زیربناء ها و موج واردات سیل آسای کالا های ارزان قیمت چینیایی و ایرانی به بازار های افغانستان نیافتند که نهایتاً تولیدات اندک داخلی نیز در مقابل واردات بی رویه کالا های خارجی تاب مقاومت نیاورده و ورشکسته شده اند.

رئیس جمهور باراک اوباما به تازگی یک برنامه را ابتکار نموده است تا اقتصاد محلی در افغانستان روی پای خود بایستد اما از یاد نباید برد که همچو ابتکارات نیازمند زمان است تا به نتیجه دلخواه برسد. این در حالیست که تا هنوز هم اردوی امریکا هیچ نوع از تولیدات محلی افغانستان را خریداری نمی کند، اما لاقلاً سربازان افغان با بوت ها و یونیفورم ساخته شده افغانستان مجهز شده اند. مشکل دیگر در راه رشد اقتصادی افغانستان این است که پول های هنگفت به دست آمده از تجارت مواد مخدر صرف خریداری املاک و به خصوص خانه شده و در نتیجه کمکی به رشد تولیدات اقتصادی نمی کند.

بنابراین، بدون هیچ تردید پرسش اساسی برای جنرال دیوید پتریوس، فرمانده نیرو های ائتلاف در افغانستان، این نیست که به چه تعداد طالب را کشته است؛ بلکه بحث اصلی این است که او تا سال ۲۰۱۴ چقدر خواهد توانست تا در راستای استخوانبندی یک دولت ملی در افغانستان که دارای اردو، پولیس و بیروکراسی لازم باشد گام های حساب شده را بردارد؛ چراکه طی ۹ سال گذشته اولویت های دولت سازی در افغانستان به شدت به فراموشی سپرده شده و نادیده گرفته شده اند. افزون بر این ها، پرسش جدی دیگری که وجود دارد این است که آیا رهبران افغانستان بشمول رئیس جمهور کرزی موفق خواهند شد تا اعتماد مردمی را به دست بیاورند که برای سالیان متمادی از بی ثباتی، فساد ریشه دار در نهاد های دولتی و حکومت داری بشدت ضعیف سخت رنج دیده و بیزار شده اند؟

بنابراین، اگر نیاز به حکومت خودی و خود ارادیت در افغانستان وجود دارد، به یک رئیس جمهور آگاه و واقعبین نیز نیاز جدی احساس می شود. رئیس جمهور کرزی سخت در گرو تناقضات و ابراز خود ارادیت خود گیر کرده است. در جریان یک گفتگوی دو ساعته در قصر ریاست جمهوری من به وضاحت دریافتم که او نمی خواهد به متحدین امریکایی و غربی خود پشت کند و به تعهدات خود در مقابل آنها نه بگوید؛ اما در عین زمان رئیس جمهور کرزی می خواهد تا مهر حک شده بر پیشانی اش به عنوان یک مهره غرب را پاک کند و از خود یک چهره نه وابسته به غرب یک عنصر ملی را به نمایش بگذارد.

رئیس جمهور کرزی همواره و به کرات با جنرال دیوید پتریوس در خصوص تکتیک های اردوی امریکا در عملیات نظامی در حال برخورد و مخالفت بوده است، چراکه او فکر می کند نقش او، استقلال او و بالاخره تصویر او در ذهن مردم افغانستان با همچو عملیات نیرو های امریکایی بیشتر از پیش مغشوش شده و به از دست رفتن قدرت او می انجامد. نقطه اختلاف نظر این دو مقام این است که رئیس جمهور کرزی می خواهد به هر شکلی که شده جنگ را کنار گذارد؛ اما جنرال پتریوس می خواهد جنگ را به پایان برساند تا نتیجه دلخواه از آن بدست آید، این یعنی خشونت های بیشتر و بیشتر در ماه های آینده.

جهان بینی رئیس جمهور کرزی بگونه جدی تغییر کرده است و در نتیجه او به یکی از منتقدین سرسخت غرب و ناکامی های غربی ها در ۹ سال گذشته در افغانستان مبدل گشته است. رئیس جمهور کرزی دیگر از جنگ به رهبری امریکا برضد تروریسم حمایت نمی کند و افزون بر آن، او عملیات به رهبری جنرال پتریوس را که عمدتاً بالای کشتن فردی طالبان استوار است نا کارآمد و غیر مؤثر می داند؛ چون رئیس جمهور به این باور است که این گونه عملیات به خصوص عملیات شب هنگام نیرو های امریکایی بالای مخفیگاه های احتمالی ملیشه های طالبان، تلفات غیر نظامیان را نیز به همراه دارد. در عوض کرزی فکر می کند یگانه و عملی ترین راه حل و فصل بحران افغانستان دست به دامن شدن کشور های همسایه بخصوص ایران و پاکستان است تا زمینه برای گفتگو ها با طالبان فراهم شده و در نهایت جنگ به پایان برسد.

همسایه های افغانستان

در خصوص دست به دامن شدن کشور های همسایه عده زیادی از افغان ها با رئیس جمهور کرزی مخالفت خواهند کرد. کشور های همسایه مانند پاکستان و ایران از خود سابقه طولانی و خونینی مداخله در امور افغانستان دارند به خصوص با کمک های فراوانی که در جریان جنگ های افغانستان برای جنگ سالاران مورد حمایت خود فراهم آورده اند. بنابراین، افغانستان هیچ گاهی به صلح و ثبات دایمی نخواهد رسید تا زمانی که همسایه های این کشور به یک توافق جامع تحت نظارت جامعه بین المللی دست نیابند که در امور این کشور مداخله نکنند. رئیس جمهور اواما در جریان مراسم تحلیف خود وعده داده بود تا همچو یک زمینه را برای صلح پایدار در افغانستان میسر سازد؛ اما از آن زمان تا کنون کمتر کاری در این عرصه صورت گرفته است.

از یاد نباید برد که مشکل اصلی در این عرصه پاکستان است. مقر رهبری تمام سه شاخه اصلی گروه طالبان در ۹ سال گذشته در پاکستان بوده است که بصورت منظم کمک های رسمی و غیررسمی بشمول پناهگاه ها، منابع مالی و کمک های لازم برای سرباز گیری را از پاکستان دریافت نموده اند. از جانب دیگر، سه اداره پیهم در امریکا از بوش گرفته تا اواما به هیچ وجه موفق نگشته اند تا ارتش پاکستان را وادار به ترک حمایت طالبان کنند. به همین ترتیب استراتژی بازنگری شده امریکا که در ۱۶ دسامبر امسال مورد بازبینی قرار گرفت از انتقاد مستقیم پاکستان به لحاظ ناکامی در امر در هم شکستن مخفی گاه های طالبان و شبکه القاعده در خاک خود خود داری کرده است. به هر حال دو گزارش استخباراتی که در اخیر ماه نوامبر در اختیار رئیس جمهور اواما قرار گرفته است نشان می دهد که مخفی گاه های طالبان و شبکه القاعده در پاکستان یکی از موانع جدی بر سر راه تحقق اهداف امریکا در جنگ با تروریسم است.

با وجود آن که رئیس جمهور بوش هیچ گاهی پاکستان را زیر فشار قرار نداد، رئیس جمهور اوباما تلاش بیشتر را بخرج داده است تا پاکستان را در این عرصه تا حدودی زیر فشار قرار دهد. روی همین دلیل بوده است که جنرال دیوید پترئوس روش تهاجمی تری برخورد با پاکستان را در پیش گرفته و این را برای جنرال اشفاق کیانی لوی درستی اردوی پاکستان واضح ساخته است تا به حمایت خود از طالبان نقطه پایان بگذارد. با وجود این دسته از تلاش ها، امریکا کدام استراتژی مشخصی طرح نکرده است تا به موجب آن به اردوی پاکستان بفهماند که امریکا مشخصاً چه می خواهد و اردوی پاکستان در قبال افغانستان چگونه یک روش را باید در پیش گیرد. موضوع دیگری که هیچ کسی به آن توجهی نکرده است نفوذ روبه افزایش هند در افغانستان می باشد. بنابراین، پاکستان می خواهد با باز کردن دریچه برای گفتگو با طالبان کارت برنده خود را بازی کند و بیشترین امتیاز را نه تنها از امریکا، هند و افغانستان بگیرد که از طالبان نیز امتیازات خاص خود را نصیب شود.

و اما ایران. ایران نیز بخوبی آموخته است تا کارت خود را دقیقاً در جهت منافع خود به بازی بگیرد. با وجود این که ایران شیعه کدام علاقمند خاصی برای حمایت از بنیادگرایان سنی که تشکیل دهنده طالبان اند ندارد، زیرکانه به شماری از طالبانی که در غرب افغانستان فعال هستند پناه داده و از آن ها حمایت می کند. ایران نیز به مانند پاکستان از طالبان به عنوان ابزار مؤثری در پایان کار در افغانستان استفاده می کند بخصوص برای زمانی که امریکا و ناتو موضوع عدم مداخله در امور افغانستان را به شدت بیشتر از پیش دنبال کنند. بنابراین، ایران در همکاری با هند و روسیه مصرانه کوشیده است تا مانع انحصار افغانستان توسط پاکستان شود.

در نتیجه، کشور های منطقه پیشاپیش بر سر قضیه افغانستان از هم جدا شده اند. در یک بعد قضیه پاکستان تقریباً تنها با دریافت اندکی کمک از چین و دقیقاً هیچ کمکی از جانب دنیای عرب به حمایت از طالبان ادامه داده است. از جانب دیگر، ایران، هند، روسیه و کشور های آسیای میانه در مقابل پاکستان ایستاده اند که به شدت نگران پاکستان و طالبان هستند اما کدام استراتژی مشخصی برای مهار این وضعیت ندارند. این دسته از کشور ها می خواهند امریکا مدت زمان بیشتری در افغانستان حضور داشته باشد مگر در عین حال تشویش از این دارند که امریکا برای دراز مدت و یا هم مدت زمان نامعلوم در افغانستان حضور داشته باشد.

طالبان می خواهند گفتگو کنند کدام طالبان؟

در مصاحبه های جداگانه با چهارتن از مقامات پیشین طالبان که حالا در کابل زندگی می کنند من به وضاحت دریافتم که رهبران طالبان می خواهند یک دفتر سیاسی در یک کشور سومی که افغانستان و یا هم پاکستان نباشد بگشایند تا گفتگو ها را با رژیم کابل، ایالات متحده امریکا و سازمان ناتو آغاز کنند. این چهارتن از اعضای پیشین گروه طالبان که در زمان حاکمیت آن گروه در نیمه دوم دهه ۹۰ میلادی دارای پست های عالی در رژیم طالبان بودند، حالا به لحاظ نگرانی های امنیتی نمی خواهند تا هویت شان فاش شود. شماری از این افراد متعاقب حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دستگیر شدند و چندین سال را در زندان های امریکا گذراندند تا پیش از این که آزاد شوند و حالا همه این ها در تحت محافظت شدید نیروهای امنیتی افغانستان زندگی می کنند. به هر حال تا هنوز این اعضای پیشین گروه طالبان اجازه دارند با هیأت رهبری طالبان مقیم پاکستان در تماس بوده و کوشیده اند تا زمینه گفتگو های رئیس جمهور کرزی با رهبران طالبان را مساعد گردانند.

تمام این افراد به صراحت گفتند که گفتگو با طالبان امکان پذیر است اما در صورتی که طالبان آزادی عمل و بیان را در مذاکرات داشته باشند. به این ترتیب احتمالاً طالبان ترجیح خواهند داد تا در یک کشور بیطرف مانند یکی از دولت های عرب خلیج فارس، ترکیه، آلمان و یا هم جاپان به گفتگو و مذاکره بنشینند. این دسته از اعضای پیشین گروه طالبان گفتند در افغانستان تحت اشغال و در پاکستان که سازمان ساتخباراتی آن (ISI) خواهد کوشید تا طرز گفتگو ها را کاملاً در حیطه خود در آورد، طالبان حاضر به مذاکره نخواهند شد؛ در عوض آنها به فضای مذاکره، آزادی عمل و یک آدرس مشخص نیاز دارند تا به گفتگو بنشینند.

این چهار تن از اعضای ارشد سابق طالبان که با آنها صحبت شد، تأکید داشتند تا به عنوان پیش شرط های هر نوع مذاکراتی باید محبوسین طالبان در پایگاه های امریکا در گوانتانامو و بگرام آزاد ساخته شده و نام های طالبانی که تا هنوز در لست سیاه شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار دارد از آن لست حذف شود. سه تن از جمله چهار مقام پیشین طالبان که من با ایشان صحبت کردم تأکید داشتند که گفتگو های مستقیم میان طالبان و امریکا اساس هر توافقی خواهد بود چراکه امریکا در افغانستان یک قدرت اشغالگر است و کشور را اشغال کرده است. رئیس جمهور کرزی هم چنان خاطر نشان ساخت که در جریان تماس های قبلی اش با طالبان آنها مصرانه خواسته اند تا مستقیماً با

امریکاییان داخل گفتگو شوند و بگفته رئیس جمهور کرزی او کوشیده است تا واشنگتن را تشویق کند تا با طالبان گفتگو کنند.

این تلاش ها برای آغاز گفتگو با طالبان در حالی صورت می گیرد که نشست رهبران سازمان ناتو در لژین هیچ اشاره به گفتگو با طالبان نکرد، اما این موضوع به مثابه غولی بر تمام نشست سایه افکنده بود. از جانبی هم، رئیس جمهور کرزی ادامه حیات سیاسی خود را وابسته به پایان جنگ از طریق رسیدن به یک نوع توافق با طالبان می بیند. اما فراموش نکنیم که جنرال پترئوس کمتر علاقمندی به این موضوع دارد و در عوض می خواهد به عملیات بی وقفه خود بر علیه طالبان ادامه داده و شمار بیشتر قوماندانان طالبان را از دم تیغ کشیده و به اندازه کافی آن ها را تضعیف کند تا قبل از آن که با آن ها بر سر میز مذاکره بنشینند. از همین روست که جنرال پترئوس این طرز تلقی را نمی پذیرد که با کشتن بیشتر طالبان جنبش طالبان بیشتر از پیش رادیکال تر می شود و در نتیجه نسل جوانتر قوماندانان طالبان که حرف شنوی چندانی از رهبران مسن تر خود ندارند پا به میدان محرکه می گذارند و آسانتر از رهبران مسن تر خود تحت تسلط سازمان استخباراتی پاکستان (ISI) قرار می گیرند. در عوض پترئوس معتقد است که رهبری طالبان می تواند در هم شکسته شده و یکی پس از دیگری از هم بپاشد. در نتیجه، آنگاه که هدف محوری از بین بردن رهبری طالبان و افراد نزدیک به آنهاست، کمتر کسی را می توان در حوزه های فرماندهی جنرال پترئوس یافت تا به موضوع مصالحه با طالبان گوش شنوایی داشته باشد.

تنها به این خلاصه نمی شود، بلکه اداره امریکا بر سر ضرورت گفتگو با طالبان در حال حاضر و یا هم در آینده دویارچه شده است. نا باوری ها بخصوص متعاقب یافتن یک مذاکره کننده قلابی به حد نهایی آن رسیده است. این مذاکره کننده قلابی که یک فروشنده پاکستانی بود و با همکاری CIA و MI6 بریتانیا موفق گشت تا دوبار با رئیس جمهور کرزی مذاکره کند و در هر بار مبلغ ۶۵ هزار دالر امریکایی را نیز باخود برد. دیپلماتان غربی باور کامل دارند که در عقب این سناریوی ساخته شده بدون هیچ تردیدی دست ISI پاکستان وجود داشت. افزون بر این ها، در زمان حاضر نه کرزی و نه هم طالبان کدام آجندای مشخصی برای مذاکره دارند. حتا بدتر از آن این که این ها تصویر مشخصی از طرز و چگونگی مذاکرات ندارند؛ اما هر دو جانب معتقد اند که همچو یک روش بدون تردید شامل اعتماد سازی متقابل نیز خواهد بود تا اعتماد طرف های گفتگو کننده بالای یکدیگرشان بیشتر گردد.

از جانبی هم، رهبران گروه طالبان خاطرنشان ساخته اند که هدف سیاسی آن ها به هیچ وجه زمینه سازی برای شرایط تقسیم قدرت با کرزی نخواهد بود؛ بلکه هدف از مذاکرات رسیدن به یک توافق بر سر تعریف و چگونگی دولت آینده افغانستان خواهد بود. حالا پرسشی که مطرح می شود این است که آیا طالبان یک دولت دموکراتیک می خواهند و یا هم یک دولت مطابق اساسات شریعت اسلامی؟ اما آنچه که مشخص است این است که طالبان نیز به این نتیجه رسیده اند که آن ها در آینده به تنهایی قادر به اداره عام و تام کشور نیستند همانگونه که در سال های دهه ۹۰ نبودند. در عوض طالبان نیز فکر می کنند که در صورت تسلط بر افغانستان یک بار دیگر آنها در انزوای جامعه بین المللی قرار خواهند گرفت و کمک های و معاونت های مالی و تخنیکی دنیا بالای افغانستان بصورت کل قطع خواهد شد. بنابراین، منطق حکم می کند تا طالبان حاضر به تقسیم قدرت با رئیس جمهور کرزی شوند تا به این ترتیب در عین حالی که مشروعیت خود را در نزد جامعه بین المللی حفظ می کنند هم چنان از مساعدت های مالی و تخنیکی جهان بهره مند می گردند. با همه این ها، نگرانی اساسی طالبان چگونگی رهایی از زیر یوغ پاکستان است، موضوعی که امریکا می تواند تضمین کننده آن باشد البته هر زمانی که امریکا آماده حمایت از طرز گفتگو ها شود.

استراتژی صلح در افغانستان

جهت پاسخگویی به پرسش های مطرح شده و در عین حال جولان ندادن بیش از حد به طالبان، نیاز مبرم وجود دارد تا رئیس جمهور کرزی، دولت های همسایه افغانستان، ایالات متحده امریکا و سازمان ناتو در تفاهم باهم و روی یک آجندای مشترک کار نمایند تا بصورت تدریجی از کشیدگی ها میان کابل و طالبان کاسته شده و در عین حال میان شان اعتماد سازی لازم صورت گیرد. فراموش نباید کرد که هر استراتژی برای تحقق صلح در افغانستان باید اقتضاءات لازم اعتماد سازی دوگانه را که مورد توافق پاکستان، ایران، هند، طالبان و غرب باشد در برداشته باشد. با وجود این که رئیس جمهور کرزی یک شورای عالی صلح ۶۸ عضوی را که متشکل از نمایندگان اقوام مختلف افغانستان می باشد در راستای باز کردن راه برای آغاز گفتگو ها با طالبان ایجاد نموده است؛ اما رئیس جمهور کرزی باید تلاش بیشتری را بخرج دهد تا یک نوع تفاهم همگانی و ملی را در خصوص صلح با طالبان ایجاد کند. البته تمام این تلاش ها بستگی به این پرسش خواهد داشت که چه زمانی قصر سفید و پنتاگون تصمیم خواهند گرفت که زمان برای گفتگو با طالبان فرارسیده است. بنابراین، پیروزی در عرصه نظامی قطعاً ممکن به نظر نمی رسد؛ اما صلح هم چنان تحقق خواهد یافت اگر امریکا به گونه مستقیم داخل مذاکرات نشود.

در زیر یک راه حل گام به گام پیشنهاد شده است که تمام بازیگران قضیه افغانستان را در بر می گیرد. این راه حل هدفش این است که اعتماد سازی لازم را در منطقه انجام دهد تا در نهایت زمینه برای مذاکرات سازنده صلح با طالبان میسر گردد.

۱. سازمان ناتو، حکومت افغانستان و پاکستان اکثریت اعضای گروه طالبان را که در زندان های شان محبوس اند رها نموده و برای آنها فرصت را مساعد سازند تا در امنیت کامل در افغانستان و یا هم کدام کشور سومی زندگی اختیار کنند. افزون بر این، سازمان ناتو باید آزادی میانجی گران طالبان را تضمین نموده و برای شان در یک کشور سومی دوست یک دفتر نمایندگی باز نماید.

۲. ایران در مذاکرات با سازمان ملل متحد و کشور های اروپایی به حضور طالبان افغان در آن کشور پایان داده و به آن ها اجازه دهد تا به کشور مطبوع شان و یا هم کدام کشور سومی بازگردند. اما از یاد نباید برد که هیچ یک از این اقدامات به مفهوم عفو و یا هم حفظ مصونیت اعضای شبکه القاعده و سایر گروه های متحد آن ها نخواهد بود.

۳. گروه طالبان نیز با اقدامات اعتماد سازی شان باید پاسخ داده و بصورت رسمی ارتباط خود با شبکه القاعده را قطع نموده و در عین حال به کشتار کارمندان حکومتی افغانستان و کارکنان سازمان های کمک رسانی پایان داده و بگونه عملی از انجام عملیات انتحاری و به آتش کشیدن مکاتب و ساختمان های دولتی اجتناب کنند.

۴. امریکا، ناتو و سازمان ملل متحد رسماً عزم خود را برای مذاکرات مستقیم با طالبان ابراز داشته و در مقابل طالبان نیز آشکارا تقاضا برای گفتگو ها را مطرح کنند. در هر صورت گفتگو ها میان کابل و طالبان باید شاهره اصلی برای رسیدن به صلح باشد.

۵. یک قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد بر آغاز گفتگو ها میان حکومت افغانستان و طالبان به منظور پایان دادن به جنگ تأکید کند. این قطعنامه هم چنان باید به نماینده خاص سرمنشی سازمان ملل متحد در افغانستان مسؤلیت بدهد تا ترتیب این مذاکرات را تسهیل نموده و یک دیالوگ مؤثر را آغاز کند تا همسایه های افغانستان را وادار به کاهش مداخلات در امور این کشور سازد. افزون بر آن، این قطعنامه باید نام آن عده از رهبران طالبان را که با شبکه القاعده قطع رابطه کرده اند از لیست سیاه تروریستان خارج کند.

۶. هند و پاکستان از مجاری سازمان های استخباراتی خود داخل گفتگو های سری شده و به یکدیگر اطمینان بخشند که حضور شان در افغانستان کاملاً شفاف باشد و در عین حال به رقابت خود بر سر مسئله افغانستان پایان دهند. متعاقب آن دولت های هند و پاکستان بر سر این موضوع به توافق برسند که در مقابل سفارت ها، قونسلگری ها، فعالیت های بازسازی و منافع تجارتي یکدیگر در افغانستان از خود خویشتنداری لازم را بخرج دهند. در عین زمان هر دو کشور باید توافق کنند تا در افغانستان حضور نظامی نداشته و از خاک افغانستان به عنوان ابزاری برای تحت فشار قرار دادن جانب مقابل استفاده نکنند.

۷. محراق هر کوشش برای حل و فصل قضیه افغانستان تفاهم با جدایی طلبان شورشی بلوچ پاکستان است که آنها از قلمرو افغانستان برای انجام حملات شان در داخل خاک پاکستان استفاده می کنند. برای حل و فصل بهتر موضوع، دولت پاکستان باید یک عفو عمومی را برای تمام گروه های بلوچ شورشی اعلان نموده و خاطر نشان سازد که حاضر است بر سر یک فورمول جدید صلح با تمام گروه های جدایی طلب بلوچ به توافق برسد تا شورش فعلی به پایان برسد. به عنوان اقدام حسن نیت در این خصوص، اردوی پاکستان و ISI تمام زندانیان بلوچ را آزاد ساخته و در مورد صدها تن زندانیانی که ناپدید شده اند توضیح دهند.

۸. حکومت افغانستان نیز به سهم خود باید تعهد کند که تمام رهبران جدایی طلب بلوچ را پس از موافقتنامه سیاسی صلح در بلوچستان به پاکستان بفرستد. البته فرستادن رهبران بلوچ به پاکستان پس از آن باید صورت گیرد که مصونیت رهبران بلوچ از جانب اردوی پاکستان و ISI تضمین شده و این روند تحت نظارت یک سازمان معتبر بین المللی مانند کمیته بین المللی صلیب سرخ به انجام برسد.

۹. پاکستان یک زمانبندی مشخص و ضرب الاجل ۶ تا ۱۲ ماهه را باید طرح کند تا به موجب آن تمام رهبران طالبان و خانواده های شان تصمیم بگیرند تا پاکستان را ترک کرده و به افغانستان برگردند. در عین حال افغانستان، پاکستان و سازمان ملل متحد باید زمینه پناهنده شدن سیاسی آن عده از طالبان را که نمی خواهند به افغانستان برگردند و نام شان نیز در لیست سیاه تروریستان بین المللی هم نیست به یک کشور سومی میسر گردانند. افزون بر این، حکومت پاکستان باید با انجام عملیات نظامی در وزیرستان شمالی لانه های تروریستان القاعده را ویران نموده و آن عده طالبان افغان و یا پاکستانی را که نمی خواهند به روند صلح بپیوندند و روند صلح را بی اعتبار می سازند تار و مار کند. حتا اگر همچو عملیات نظامی به موفقیت تمام نیانجامد باز هم هدفش باید تضعیف آن عده طالبانی باشد که حاضر نیستند به روند صلح بپیوندند تا در آینده نتوانند شورش و خشونت را گسترش دهند.

۱۰. در اخیر حکومت افغانستان نیز باید تلاش نماید تا قبل از آغاز مذاکرات رسمی با طالبان یک نوع تفاهم و اتفاق ملی را در داخل کشور و در میان گروه های قومی مختلف، جامعه مدنی و قبایل مختلف زمینه سازی کند تا روند گفتگو ها با طالبان مورد حمایت همگانی قرار گیرد. در کنار آن، مذاکرات مستقیم باید میان ایالات متحده

امریکا و طالبان آغاز گردد و در عین حال امریکا باید موافقت کند تا کشتن رهبران طالبان را از طریق عملیات نظامی شبانه و غیره راه ها متوقف نماید.

فراموش نباید کرد که همچو یک پلان برای پایان جنگ در افغانستان پرسش های متعدد دیگری را نیز در خود نهفته خواهد داشت. مرگ ریچارد آلبروک یک ضایعه بزرگی در این عرصه بشمار می رود چراکه او توانایی فوق العاده‌ی در برداشتن همچو گام ها داشت. در عین زمان، با رهبران پیشین طالبان که من صحبت کردم آنها به این عقیده بودند که برداشتن همچو گام ها در این عرصه می تواند آغاز خوبی برای پایان جنگ باشد. به هر حال آنچه که تا هنوز مبهم به نظر می رسد این است که آیا بدنه اصلی رهبری طالبان که مقیم پاکستان است حاضر خواهد شد تا سهم خود را در زمینه سازی برای گفتگو های صلح ادا نماید و در عین حال ارتباط خود را با شبکه القاعده قطع کند، موضوعی که تا هنوز مشخص نیست. اما آنچه که واضح است این است که اگر قرار است جنگ پس از ۱۰ سال به پایان برسد و صلح تحقق یابد، برداشتن همچو گام ها یک ضرورت اجتناب ناپذیر به نظر می رسد. برای دریافت متن انگلیسی مقاله احمد رشید به آدرس زیر مراجعه کنید.

پایان

<http://www.nybooks.com/articles/archives/jan/way-out-afghanistan>